

عوامل موفقیت نسبی مارکسیسم

قسمت پنجم

بقلم یکی از دانشمندان



در خصوص بخش دوم از عوامل موفقیت نسبی مارکسیسم، اولین مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در این نقادی‌ها ما نمیخواهیم بگوئیم مارکس و انگلس و رهبران دیگر مارکسیسم افرادی کودن و پخمه و بی‌عرضه و... بوده‌اند و اصلاً نمی‌فهمیده‌اند بلکه مقصود این است که صلاحیت آنها در سطحی که آن ادعای بزرگی و عظیماشان قرار دارد نیست چه تأسیس مکتب کامل آنها مکتبی در نقطه مقابل تمام ذخائر انسانی، در حد این افراد خیلی بالاتر است. والا این را نمی‌شود منکر شد که مارکس و دوستان و بعضی از پیروانش در مقایسه با بسیاری دیگر از رهبران فکری و سیاسی اروپا برجستگی‌های فراوانی داشته‌اند. اینها افراد زیرک و کاردان و فرصت‌شناس و موفقیت‌سنج و پرمقاومت و پرتلاشی بوده‌اند. موفقیت را خوب درک کرده‌اند. نقاط ضعف و قدرت جامعه را تا حدودی بررسی کرده‌اند. احساسات و عواطف و ابزار تحریک احساس و کبریت آتش کشیدن به انبار باروت را پیدا کرده‌اند و بکار گرفته‌اند و زرنگی دیگر آنها این بوده که این ابزار و اسباب تحریک و تهییج را با اضافه کردن یک سری بافته‌هایی بنام فلسفه و ایدئولوژی بصورت مکتب عرضه کرده‌اند که شانس بقاء و دوام بیشتری داشته باشد (ویکی از تفاوت‌های مارکسیسم و کاپیتالیسم هم در همین جا است که کاپیتالیسم متکی بر یک جهان بینی و ایدئولوژی حساب شده‌ای نیست و فقط یک شیوه و نظام است بر خلاف مارکسیسم که...)

۱- شعارها

برای اکثریت نیازمند و گرفتار و اسیر و گرسنه و مریض و بی‌پناه و عصبانی و خشمگین و مأیوس... چه شعاری بهتر از جامعه بی‌طبقه، نفی دولت و سرنیزه و زور، از هر کس به اندازه قدرت و بهر کس به اندازه کارش (سوسیالیسم) و یا از هر کس به اندازه قدرتش و به هر کس به اندازه نیازش (کمونیسم) حکومت موقت طبقه کارگر و...؟

ناگفته پیداست که در شرایط آتروز همه جهان و امروز قسمت اعظم جهان این گونه شعارها می‌توانسته و می‌تواند بخش عظیمی از

محرومان یا جوانان پر احساس حقیقت جو ولی سرخورده را بخود جلب کند، همانطور که جلب کرد!

۲- پی گیری

در مرحله بعد، ادامه و توسعه این جریان نیز احتیاج به زرنگی و موقعیت شناسی و وجود زمینه مساعد دارد که همه اینها در یک قرن گذشته وجود داشته است.

همیشه افراد نیرومند و پرتلاش و دارای قدرت سازماندهی و مدیریت که محصول محیط پر از رنج و نکیت اکثریت محروم دنیا است پیدا شده اند و به این راه افتاده اند (لنین - استالین - مائو) و زمینه منفی جوامع هم که برای ادامه وجود مارکسیسم مثل محیط دریا برای ماهی است، همیشه بوده و برخوردهای نادرست و حساب نشده سردمداران این محیط ها با این موج هم معمولاً به تشدید جریان کمک کرده زیرا نحوه معالجه این دمل چرکین اکثرأً بجای شست و شو و روغن مالی و میکروب کشی با ضرب مشت و چماق تحت مداوا قرار گرفته است.

از نظر فکری و منطقی هم تا آنجا که مشهود است در مقابل تبلیغات سهمگین مارکسیسم، کار متمرکز و محکم و متینی صورت نگرفته و یا خیلی کم و محدود بوده و بیشتر با چماق تکفیر سیاسی یا اجتماعی یا مذهبی بجنگ آنها رفته اند. در محیط ارو پا زادگاه مارکسیسم، فلسفه و مکتب اجتماعی کامل و با صلاحیتی وجود نداشته و در کشورهای اسلامی که وجود داشته از آن بهره برداری نشده است.

و بهمان اندازه ناچیزی که بهره برداری شده در تقلیل آثار تخریبی آن موثر بوده است. در ارو پا از جهت اول، یعنی کم کردن نابسامانی ها و کاستن از نارضایتی ها و برخورد مناسب با مردم و با ایجاد وسایل رفاه عمومی و میدان دادن به افکار و آراء و گرفتن زمینه بسیاری از انتقادات و در نتیجه محدود کردن میدان برد شعارهای مارکسیسم و در کشورهای اسلامی که امکان این قبیل اقدامات، کمتر بدست آمده، با عرضه داشتن محدود اسلام تا اندازه ای، عرصه بر مارکسیسم تنگ شده ولی همیشه در ابعاد گوناگون این جوامع سرنخ ها و جای پای مناسب و دست آویز مطلوب آشوب طلبان وجود داشته و دارد.

۳- اقتصاد

تکیه روی اقتصاد و بعنوان عامل اصلی تحولات اگر از نظر

فلسفی با این کلیت صحیح نیست، بدون تردید از نظر احساسی در شرایط موجود بسیار با اهمیت است. تردیدی نیست که اقتصاد در تحولات تاریخ نقش بسیار مهمی دارد و مخصوصاً برای افراد سطحی و احساسی و فاقد نیروی فکری عمیق و ژرف نگری و این نقش در دنیای صنعت و سرمایه داری که جلوه های اقتصادی بیش از هر چیز دیگر بچشم میخورد شدیدتر است. تکیه روی چنین نقطه ای خیلی زیرکانه و حساب شده انتخاب شده است.

۴- شعار ضد ظلم

موضع گیری مارکسیسم در سنگر مبارزه ضد ظلم و ضد استثمار (گرچه ریاکارانه) یکی دیگر از عوامل جلب انسانها است چرا که همیشه اکثریت مردم بنحوی از طرف اقلیت مرفه و حاکم احساس ظلم و تجاوز میکنند و خیلی آسان به قطب های مبارزه با ستم جذب میشوند.

۵- حمایت از نهضت های آزادی بخش

حمایت از نهضت های آزادی بخش هم (ولو با ادعای شعار) که در قرن گذشته در جریان برخورد ملت های اسیر استعمار با استعمارگران و اشغالچیان توسط بلوک کمونیستی اظها شده و بشود سهم کمی در جا افتادن مارکسیسم نداشته و ندارد.

۶- فرهنگ انقلابی

تهدیه تدریجی یک فرهنگ انقلابی با اصطلاحات و واژه های مارکسیستی و رواج آن در سراسر جهان و بکار گرفتن آن توسط نهضت های ملی و انسانی غیر مارکسیستی و یا حتی مارکسیسم هم تاثیر قاطعی در شناساندن و ایجاد انس با مرام مارکسیسم داشته و دارد.

امروز اکثر نویسندگان و روشنفکر و مبارز تقریباً در همه زبانهای دنیا، در نوشته های خود اصطلاحات و فرهنگ خاص مارکسیسم را استخدام میکنند و این تقلید مثل بسیاری از رشته های دیگر بصورت یک مرض عمومی در آمده، خیلی واضح است که وقتی جوانان در برخورد با همین نوشته ها مجذوب این فرهنگ باشند و در مراحل بعد، مرکز و مبدأ و کانون آنها در مکتبی ببینند که شعارها و عوام فریبی های دیگر هم آنها ترسین کرده، جذب آن شده و از خود گرایش نشان میدهند.



عوامل موفقیت نسبی مارکسیسم

۷. ادبیات

در رابطه با همین مطلب، انبوه نوشته های روشنفکرانه که بصورت داستان و طنز با شیوه تجزیه و تحلیل مادی و مارکسیستی از سطح دبستان گرفته تا دانشگاه را پر کرده و همه جا در اختیار جوانان قرار دارد و مقالات فراوانی که در جراید کشورها، مسائل جاری جهان را با شیوه مارکسیستی تحلیل میکنند (و حتی کتابها و مقالات منتشره از ناحیه سازمانهای مسئول مبارزه با مارکسیسم هم از این نقض خالی نیست) در هموار کردن راه کمونیسم نقش مهمی را برعهده گرفته است. اینها و خیلی چیزهای دیگر از این قبیل را در ردیف عوامل مثبت و نفوذ و توسعه مارکسیسم باید بحساب آورد.

۸. مبالغه

در خاتمه، تذکر این نکته بجا است که امروز در باره نفوذ و توسعه مارکسیسم افراق و افراط هم میشود و شاید مقداری از این افراقها مربوط به عوامل تبلیغی دستگاههای حاکمه کشورهای ضد کمونیست جهان سوم باشد که می خواهند با بزرگ جلوه دادن خطر، جلو بعضی از فعالیت های نامطلوب را بگیرند و یا بعضی از اقدامات خود را توجیه کنند، غافل از اینکه همین افراط ها و افراق گوئیها باعث تشویق و تحریص جوانان خام به پیوستن به صفوف مارکسیستها است.

با توجه به آمار و ارقام، بدست میآید که موفقیت مارکسیسم با همه زمینه های مناسب که در دنیا وجود داشته و با همه عوامل مثبت و منفی که آوردیم، خیلی چشم گیر نیست.

اگر همه مردمی که در کشورهای تحت رژیم کمونیستی زندگی میکنند. مارکسیست بودند این مطلب قابل قبول بود ولی امروز واقعیت چنین نیست.

می دانیم که در کشورهای بلوک کمونیست فقط افرادی که

عضویت حزب کمونیست را پذیرفته اند، مارکسیست هستند و نه تمام مردم، و تعداد اعضای حزب کمونیست این کشورها نسبت به کل جمعیت آنها بسیار ناچیز است مثلاً در کشور یک میلیاردی چین تعداد اعضای حزب کمونیست فقط ۳۰ میلیون نفر است یعنی تقریباً ۳/۵٪ از مردم چین کمونیست اند!

و در شوروی یا شصت سال سابقه کمونیستی فقط ۱۵ میلیون نفر عضویت حزب کمونیست را پذیرفته اند که در مقایسه با بیش از ۲۵۰ میلیون جمعیت آن کشور، مارکسیستها تنها ۶٪ مردم را تشکیل میدهند.

تازه بخش عظیمی از این افراد بخاطر پیوستن به طبقه جدید و رسیدن بمقام و منصب و افتادن در راه ترقی و پیدا کردن نان و آب و زندگی بهتر در این احزاب نام نویسی کرده اند. مگر نه این است که در کشورهای بلوک سرخ برای زندگی بهتر فقط یک راه وجود دارد و آنهم کانال «حزبی گری» است و آنهم «حزب کمونیست».

حال اگر این مقایسه را میان مجموع افراد کمونیست دنیا با جمعیت همه دنیا بکنیم، می بینیم که نسبت کمونیست ها رقم ناچیزی را بخود اختصاص میدهد.

و با توجه به اینکه جمعیت مسلمانان، یک میلیارد یعنی ۲۵٪ جمعیت دنیا و مسیحیت بیش از نیم میلیارد (۱۲/۵٪) و بودیسم ۷٪ را تشکیل میدهند، نمیشود ادعا کرد که کمونیست نسبت به سایر مکتب های دنیا موفقیت شایانی بدست آورده است.

تخلیص درصد نرخ رشد پیروان ادیان جهانی^۱

سال میلادی	درصد رشد	سال میلادی	درصد رشد	سال میلادی	درصد رشد	ادیان
۱۹۰۰	۱۲/۴	۱۹۸۰	۱۶/۵	۲۰۰۰	۱۹/۲	اسلام
۱۹۰۰	۱۶/۸	۱۹۸۰	۱۸/۵	۲۰۰۰	۱۸/۷	رومن کاتولیک
۱۹۰۰	۹/۴	۱۹۸۰	۷/۹	۲۰۰۰	۷	پروستان
۱۹۰۰	۷/۵	۱۹۸۰	۲/۸	۲۰۰۰	۲/۴	ارتودکس
۱۹۰۰	۷/۸	۱۹۸۰	۶/۳	۲۰۰۰	۵/۷	بودایی
۱۹۰۰	۲۳/۵	۱۹۸۰	۴/۵	۲۰۰۰	۲/۵	کنفوس و تائوئیسم
۱۹۰۰	۱۲/۵	۱۹۸۰	۱۳/۳	۲۰۰۰	۱۳/۷	هندو
۱۹۰۰	۰/۸	۱۹۸۰	۰/۸	۲۰۰۰	۱/۰	شونیزم
۱۹۰۰	۰/۸	۱۹۸۰	۰/۴	۲۰۰۰	۰/۳	بود
۱۹۰۰	۷/۳	۱۹۸۰	۲/۴	۲۰۰۰	۱/۸	ادیان طبعی
۱۹۰۰	۱۶۲۰ میلیون نفر	۱۹۷۴	۱۳۷۴ میلیون نفر	۲۰۰۰	۱۲۲۰ میلیون نفر	کل جمعیت جهان

از آنجا که هیچگونه منبع آماری مطمئنی که بتواند مورد وثوق و قبول بوده و در ضبط و ثبت تعداد واقعی مسلمانان در سرتاسر جهان، مفید و قابل اعتماد باشند، تاکنون بوجود نیامده است، بنابراین بالاچاره به منابع و مآخذ آماری سازمان های جهانی سایر ادیان و

انستیتوهای بین المللی باید اکتفا کرد ولی در برخورد با آنها بایستی شرط احتیاط و نیز نتایج مشاهدات هیات های اعزامی جمهوری اسلامی را در مقام سند، مراعات کرد.

گرچه دایرة المعارف جهانی مسیحیت با بغض و غرض ارقام مربوط به پیروان آئین مقدس اسلام و پیروان سایر ادیان را منتشر کرده است، معذالک از افزایش مسلمانان در جهان با نرخ رشد ۱۹/۲ درصد که بالاترین نرخ رشد بین تمام ادیان جهان تا سال ۲۰۰۰ میباشد، به این حقیقت اعتراف کرده است که گرایش ملل جهان به سوی اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (در سال ۱۹۸۰ با نرخ رشد ۱۶/۵٪ افزایش یافته و تا سال ۲۰۰۰ تعداد مسلمانان جهان بیش از ۱۲۰۰ میلیون خواهد شد، هر گاه جمعیت مسلمانان جهان را در سال ۱۹۸۰/۱۰۰۰ میلیون نفر تخمین کنیم، این افزایش به مراتب بیش از آنچه این دایرة المعارف تخمین کرده است، خواهد بود.

تعداد مسلمانان جهان به مقایسه سایر ادیان مهم جهان

دین	پراکندگی جغرافیایی	تعداد پیروان به میلیون نفر آمارهای سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰
اسلام	آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا	۱۰۰۰
رومن کاتولیک	اروپا و آمریکا، لاتین	۷۰۹
پروتستان	اروپای مرکزی، انگلیس، آمریکا، شمالی و تعدادی از کشورهای مشترک المنافع انگلیس	۳۴۴
ارتدکس	یونان، قبرس و شوروی	۸۵
بودایی	جنوب، شرق و مرکز آسیا	۳۰۰
کفریونیسیم و تائوئیسم	کشور چین	۳۳۹
هندو	در بخش از آسیا و ۹۰٪ هند	۴۶۷
شنتونیسیم	در عاوردور (آسیا)	۱۹۱
یهود	در سرزمینهای اشغالی فلسطین شوروی و بیشتر در آمریکا	۱۱/۵

و اگر از پیروزی سیاسی نظامی و حکومت بر قلمرو وسیع جغرافیایی باشد و کسی بخواید این پیروزی های چشمگیر را به رخ ما بکشد باید در جواب گفت:

این گونه موفقیت ها و پیروزیها ابداً مربوط به حقانیت مکتبها نیست، مگر سیادت و سلطه کاپیتالیسم و سرمایه داری جهانخوار پشت سر خود چندین قرن، قدرت عالمگیر نداشت؟ و همین امروز مگر بر پهنه وسیع تری از قلمرو مارکسیسم حکم نمی راند؟ اگر این پیروزی و این قدرت دلیل بر حقانیت مکتب و شیوه و نظام است پس دیگر حرف مارکسیستها چیست؟

اگر شما حاضرید قبول کنید که موفقیت های فاشیسم و نازیسم و مارشال فرانکو اسپانیا و سالازار پرتغال و ژنرال پرون و خاتم کاباره چی او در آرژانتین و فورستر آفریقای جنوبی و ژنرالهای اسرائیلی در فلسطین و... همگی از حقانیت و صلاحیت راه و روش و محتوی و مرام اینها حکایت دارد ممکن است از دیگران هم توقع داشته باشید که به همین دلیل واهی صلاحیت مارکسیسم را بپذیرند. اصولاً این یک امر کاملاً طبیعی است که انسان در سایه نظم و انضباط و تلاش و استقامت و طرح و توطئه میتواند به اهدافی دست بیابد چه حق و چه باطل بخش اعظم تاریخ بشریت را همین گونه تلاش ها که به طلوع و غروب چنین قدرتهائی منجر شده تشکیل میدهند.

معمول ترین راه تحصیل قدرت و قلمرو در تاریخ بشر این است که چند چهره نظامی دور هم بنشینند و طرحی بریزند و کودتائی براه بیاورند و قدرتی را قبضه کنند و چند صباحی نقشی در تاریخ ایفا کنند و کمونیسم بین الملل هم از این قانون مستثنی نیست. منتهی از طریق حزب مسلح که کودتائی از نوع لنینیسم است نه فرانکوئیسم، شاهد عدم صلاحیت مکتب لنینیسم این است که در همان منطقه های تحت سیطره خویش نتوانسته است در دل مردم نفوذ کند و ده ها سال تبلیغ متمرکز و پی گیر و حساب شده از جلب اعتماد و تمایل مردم عاجز مانده تا جائیکه امروز مثلاً در لهستان قدرت و نفوذ معنوی کلیسا بر قدرت حزب کمونیست به مراتب می چربد.

و راستی این نکته جالب و سنگین است که در یک کشور کمونیستی که همه امکانات تربیتی در مدت سی سال برای تحکیم ایدئولوژی کمونیسم و بدنام کردن و از صحنه بیرون راندن مذهب، استخدام شده، کلیسا که در پشت سر خود پرونده ای سیاه و کارنامه ای پر از نقیاض ضعیف دارد، بتواند بیش از حزب حاکم اعتماد مردم و مخصوصاً جوانان را بخود جلب کند و «ویرمنسکی» کاردینال بزرگ لهستان در مقابل حزب کمونیست (این مدعی نجات بشریت) نقطه امید و حامی و پشتیبان مردم باشد و بایک تهدید او حکومت مجبور شود هزاران کارگر زندانی را که بجرم دخالت در شورش علیه افزایش قیمتها بازداشت شده بودند آزاد نماید.

۱- منبع: (دایرة المعارف جهانی مسیحیت)

۲- منابع: ۱- سالنامه های سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ فشر به زبان آلمانی

۲- تقویم اتلانت دو آگوستینی ۱۴۸۰